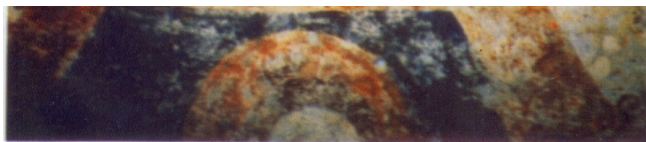


فراز و نشیب موسیقی در سر زمین ما افغانستان بخش اول

پیشنهاد:

دست اندرکاران هنر موسیقی، نقاشی، نویسندگان، متفکرین و علاقه مندان هنر و فرهنگ افغانستان تقاضا میکنم که تابلوی نقاشی شده به رنگ روغنی بامیان باستان را که قدامت بیش از یکهزار پنجصد سال دارد و شهکار بینظیر نیاکان ماست به صفت سمبول هنر ما شناخته شود. با احترام

Harp Player, on Soffit East of Large Buddha Head. Bamyān



Harp Players, on soffit east of Large Buddha head

تصویر دو خانم بربط یا هارپ نواز از دیوار نگاره های بامیان عکاسی توسط سنديگال، از اثر خانم نانسی دوبری

تولید میشود. دانشمندان معتقد اند که از زمانیکه "سر" و "لی" یا وزن، باهم آمیخته شده است تا پنج هزار سال قدامت دارد.

کاینات در حین نواختن موسیقی عظیمی است که آدمی هر روز به آن گوش میدهد.

کلمه موسیقی از لفظ میوز Muse یونانی گرفته شده است و آن عبارت از نه خواهرانی بودند که هر کدام به یکی از هنرهای زیبا موظف و رهبر شان بنام اپولون بود که درکوه های پارناس یونان زندگی می نمودند. این الهه ها مجموعاً بنام خواهران میوز یاد میشدند، پدرشان زیوس نام داشت که هنوز هم تصاویر آنها در دیوار کتاب خانه کانگرس یونان حک شده نگهداری گردیده است.

معادل کلمه موسیقی، در زبان عربی (غنا) گفته شده است یعنی غنا به کسر غ، یا کلمات مانند یعنی، غنه و غنا به فتح غ معنی نغمه و صوت است.

موسیقی در یک تعریف به زبان عربی چنین آمده است: (الموسیقی هی الغنا والموسیقار هوالمغنی و المویقات هو الغناء).

بعضی از محققین میگویند که موسیقی، لفظ مرکب است که از دو کلمه "موسی" و "قاء" گرفته شده است یعنی موسی بمعنی نغمه و قا به معنی موزون. اما عده ای دیگر میگویند که این لفظ مفرد است که به معنی لحن به کار رفته است.

گروپ سوم نظردیگری دارند. میگویند این لفظ مرکب است که از (مو) که در زبان سریانی به معنی هوا میباشد گرفته شده و (یسقی) به معنی گره و قید است، که نوازنده یا خواننده به ابتکار عمل خود در هوا گره ایجاد میکند که در نتیجه آن صوت خوش

موسیقی را دانشمندان مختلف تعریف نموده اند. از جمله موسیقی را (**صنعت ترکیب اصوات و کیفیت ترکیب الحان خوانده اند**). یا علم موسیقی علم شناخت الحان است و دارایی دو رکن اساسی است.

- ۱- علم تألیف که به بررسی تناسب و تنافر نغمات می پردازد.
 - ۲- علم ایقا که به موضوع بررسی زمان متخلل میان نغمات و فقرات و تبدیل وزنی به وزن دیگر می پردازد.
- اهل موسیقی لحن را اجماع نغمات مختلف با ترکیبی زیبا و محدود حاوی کلام ها و معانی محدود معنی کرده اند یعنی لحن اگر با ادوار ایقاعی مفروق باشد آن را موزون گویند در غیر این صورت غیر موزون است. لحن در آثار عربی به معنی صورت بکار رفته است.
- یا به عباره دیگر موسیقی اصوات و نغمات موزون و متناسبی است که دارایی وزن و ایقا باشد. یعنی صدای خوش و موزون که از لحن و ایقا موزون و متناسب تشکیل می شود به شنونده اثر می گذارد.
- در یک اثر شناخته شده هندوستان به زبان اردو، بنام معارف و النغمات موسیقی چنین تعریف گردیده است.
- موسیقی صنعتی است که حالات دراز و کوتاه، رقت، غلظت، شدت، حدت، توافق و تناظر آواز را بیان می کند.**

نگاهی به موسیقی سرزمین ما :

به استناد تاریخ نویسان ما، موسیقی در سرزمین ما به شکل اولی و ابتدایی آن مذهبی بود و با سرود های آریایی نشو و نما کرده و با مهاجرین آریایی به هند و فارس انتقال گردیده است. این موسیقی در عصر ویدی شکل دیگری داشته و در عصر اوستا تحول پذیرفته و حرکت های تازه ای را در هند و فارس به وجود آورد. سرودهای ویدی از رواج موسیقی در عصر یمه اولین پادشاه آریایی ها و پیشدادیان بلخ گواهی میدهد، در عصر زردشت (گات ها) که با تغییر کلمه به شکل کات یا گات، پرده موسیقی معنی میدهد. موسیقی نیایشی باختر به شکل نیایشی باقی ماند، ولی در عصر هخامنشی ها و ساسانی ها شکل موسیقی درباری را به خود گرفت.

موسیقی باستان ما بالای موسیقی های هند و یونان اثر کرده و هم اثرات دو موسیقی متذکره را پذیرفته و متأثر گردیده است.

متأسفانه سرزمین های وسیع و پر فیض این خطه بزرگ آسیا از هندوستان تا فارس مخصوصاً افغانستان امروز در طول تاریخ به خاطر موقعیت خاص آن، مورد وحشیانه ترین دست برد ها، قتل و غارت و تاراج و توهین، تظاهر کاری ها قرار گرفته است. مهاجمین آمدند، کشتند، سوختند، ویران کردند و بردند. گویا تقدیر این سرزمین چنین بوده است. این پروسه ها شاید تا روز قیامت دوام کند. شاعری میگوید که :

قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

از این رو آثار و اسناد مهم در هر مقطع تاریخی از بین برده شده است که آخرین نمونه آن چپاول موزیم و انهدام تندیس های بامیان است. اما محققین و پژوهشگران کشورهای منطقه توانسته اند از کشفیات باستانی و مراجعه به آثار تاریخ نویسان یونان، شعرا و غیره در موارد مختلف سیاسی، نظامی و هنری تا اندازه ای معلومات از موسیقی های آن زمان را بدست بیاورند.

از جمله :

هرودوت HERODOTE درباره موسیقی مذهبی سرزمین ما نوشته است (آریایی ها برای قربانی در راه خدا و مقدسات شان کشتارگاه و آتشکده ندارند و برقبیره های مردگان شان شراب نمی پاشند بلکه یکی از پیشوایان مذهبی حاضر میشوند و یکی از سرودهای مذهبی را می خوانند) که این گفته منشا مذهبی بودن موسیقی را در سرزمین ما به اثبات می رساند.

گزنفون XENOPHON تاریخ نویس دیگر یونان در کتاب خود بنام سیروپدیا CYROPEDE درباره موسیقی رزمی آریایی ها چنین نوشته است (کوروش کبیر بنا بر عادتیکه داشت در موقع حمله با عساکر آسور سرودی را آغاز کرد و سپاهیان وی با صدای بلند دنبال آنرا خواندند و بعد از پایان سرود، آزاد مردان با قدمهای مساوی و منظم براه افتادند. و نیز نوشته است که کوروش برای حرکت سپاه دستور داد که سربازان با شنیدن صدای شیپور با او هم آهنگ شوند). در جای دیگر آمده است (کوروش در موقع حمله با دشمن سرود جنگی را آغاز کرد و سپاهیان با او هماهنگ شدند). این نظر قدامت مارش های عسکری را در سرزمین ما نشان میدهد. ATHANES آنتیز تاریخ نویس دیگر یونان درباره موسیقی های بزمی ما مینویسد (پادشاهان و امیران بعد از جنگ ها مقابل دشمن، مجالسی ترتیب میدادند. در آن خواننده ها، نوازنده ها و رامشگران آنها را به وجد و سرور می آورد).

موسیقی نیایشی تا زمان هجوم سکندر مقدونی بدون تغییر باقی ماند. ورود یونانی ها و استقرار شان به موسیقی این سرزمین شکل دراماتیک را داد و اساس موسیقی دسته جمعی با رقص ها، که در غرب که آنرا کنسرت باله میگویند بنا نهاد. چنانچه بعضی صحنه های آنرا هیکل تراشان دوره بی هخامنشی ها حفظ کرده است.

با انتشار آیین بودایی و با ظهور امپراطوری کوشانی ها مخصوصاً در طی سه قرن اول بعد از میلاد، دامنه ای فتوحات کوشانی ها در هندو آسیای مرکزی وسعت یافت. باید خاطر نشان کرد که ظهور کوشانی ها از پنجاه سال قبل از میلاد شروع شد و تا قرن چهارم میلادی دوام کرد. که تسلط شان تا نوار شمالی هند تا سکینا شرق، شمال دریا نرپادا وسط هند، شمال گندهارا تا دامنه های اورال و کاشغر چین و از طرف غرب تا فلات شرقی ایران (تایبات، مشهد و سیستان) غیره بود، در دور کوشانی ها موسیقی مشخصات سه گانه ذیل را پیدا کرد:

موسیقی درباری .

موسیقی دیری یا صومعه ای.

موسیقی دهاتی یا مردمی.

در میان اینها، موسیقی صومعه ای یا مذهبی به خصوص در عصر بودایی به منظور عبادت و نوع تصوف عمومیت پیدا کرد، ساز و آواز دست جمعی شبیه خانقاه ها مروج و عام گردید. اما آرامی این نوع موسیقی مردم را به طرف انزوا و ترک دنیا کشانید.

امپراطور کنشکاه در هراس شد که میباید همه مردم تارک دنیا شوند و از فعالیت های زنده گی باز مانند، در نتیجه عکس العمل های مخفی و تشویق شهزاده گان، موسیقی درباری و دهاتی یا مردمی شکل مهیج تری را بخود گرفت. دسته های شبه کنسرت بالت با موسیقی رقص تشکیل گردید که اثر موسیقی یونان بوده است.

در دوره ساسانیان هم از لحاظ موسیقی و علوم و صنایع، دوره درخشانی بوده است. پادشاهان ساسانی هنرمندان و آهنگ سازان و نوازندگان را مورد تشویق قرار میدادند، چنانچه بهرام گور، نامه ای به شنگل پادشاه هندوستان نوشت و درخواست جمعی از اهل طرب را به سرزمین خراسان نمود. در نتیجه به اساس فرمان پادشاه هندوستان، در حدود دوازده هزار نفر به سر زمین ما آمدند که در بین آنها در حدود چهارصد نفر نوازنده ماهر هم بودند که مورد تکریم و احترام قرار گرفتند که بنام لولی ها یاد می شدند. چنانچه حضرت مولانا جلال الدین گفته است (ای لولی بربط زن تو مست تری یا من؟ -- پیش چو تو مستی، افسون من و افسانه) البته متباقی که قسمت زیاد آنها را جت ها تشکیل میداد که اهل کسبه و صنایع مستظرفه هم بودند ولی بعد ها شمار زیاد آن ها بطرف اروپا مهاجرت و پراکنده شدند که تا امروز در تمام کشور های اروپایی حضور دارند و بنام سیگان ها یاد میشود. البته در مورد تعداد آنها نظریات مختلف در آثار دیده میشود.

موسیقیدانان دوره ساسانی عبارت بودند از (پارید، بامشاد، رامتین یا رامی، آزادوار چنگی، نکیسا یا سگیسا، سرکش یا سرجیوس که یونانی الصل بوده).

شاعری بنام سلمان می گوید:

از پی خسرو گل بلبل شیرین گفتار نغمه پارید و صورت نکیسا آورد

یا فیضی دکنی میگوید:

امروز به این نوای چون شهد من باریدم تو خسرو عهد

قابل تذکر است که بارید یا پارید برای روزهای سال (۳۶۰) نغمه و برای روز های ماه (۳۰) نغمه یا لحن و برای ایام هفته هفت آهنگ ساخت که هر یک از این قطعات در روزهای به خصوص از سال، ماه و هفته نواخته می شد که شاید بعضی از همین آهنگ ها چوکات یا فرم راگ ها و یا مقام های امروز ما باشند.

از آنکه ظهور رژیم های منطقه اثر مستقیم بالای کشورهای همجوار دارند و این موضوع را در تحولات اخیر در کشور خود دیدیم، بناءً در زمان ظهور صفوی ها، به مقایسه با کوشانی ها، هخامنشی ها و ساسانی ها موسیقی از رونق افتاد. موسیقی رزمی منحصر به نغاره خانه و موسیقی بزمی در سطح دوره گرد باقی ماند. در این دوره نوازندگان عزت و جلال دوره های کوشانی، ساسانی و هخامنشی و حتا خلافت اسلامی از زمان اموی ها تا عباسی ها که موسیقی از رونق خاصی برخوردار بود را کاملاً از دست داد. و جز پست ترین اقشار جامعه محسوب می شدند و حتی بسیاری از آنها ترک حرفه کردند. در سرزمین ما هم هنرمند تا امروز به دیده حقارت دیده میشوند مخصوصاً در قراه قصبات کشور تا امروز.

همزمان با بوجود آمدن مذهب شیعه، در سال های (۳۵۴-۳۵۶) هجری، توسط احمد معزالدوله آل بویه در عراق موسیقی مذهبی اوج گرفت. مخصوصاً در زمان شاه عباس صفوی به منظور رسیدن به هدفهای سیاسی، تظاهر و شعارهای مذهبی زیاد شد و اثر آن از فارس تا خراسان یا افغانستان امروز وسعت پیدا کرد.

دردوره تیموریان موسیقی و سایر هنرها دوباره اوج گرفت و حتا موسیقی علمی رواج خوبی یافت، بعضی از نویسندگان های ایران نوشته اند که موسیقی و دیگر شون فرهنگی ما بعد از حمله افغانه (افغان ها) و سقوط صفوی ها و روی کار آمدن قاجاریه رو به زوال و انحطاط نهاد. اما تذکر داده نشده که انحطاط موسیقی ناشی از جنگ ها بوده که طبعاً رمان جنگ تباهی است یا تعصب افغانها نسبت به موسیقی بوده است؟ به دلیلی که دوره استقرار افغان ها مدت طولانی نبوده است. اما قرار شواهد تاریخی افغانها نگذاشتند تا زبان ترکی بجای زبان فارسی در منطقه رسمی شود.

موسیقی درسزمینهای ما ریشه و سابقه درخشانی داشت، اگر مدتی برکود رفته آنهم بخاطر تظاهر و یا رسیدن بقدرت سیاسی بوده است. اما باز به رنگی سر بالا کرده است ولی هیچگاهی بکلی نابود نشده است و نمیتواند نابود شود.

پایان بخش اول